

بررسی روشهای تبلیغ ادیان الهی

دکتر عباس همایی

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(از ص ۱۱۷ تا ۱۳۰)

چکیده:

انبیاء در دعوت خود روشهای مختلفی را بکار گرفته‌اند که حکمت، موعظه حسنه و جدال محورهای کلی آنست و در شرایط خاص می‌تواند از برخورد قهرآمیز بهره گرفته شود. در مقابل نیز ائمه کفر، ملأ، مترف و عوام نادان به مقابله پرداخته و از شیوه‌هایی چون بی‌اعتنایی، جنگ روانی، تهمت، جلوگیری از تبلیغ، شکنجه، تبعید و قتل استفاده کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: حکمت، موعظه حسنه، جدال، ملأ، مترف و ائمه کفر.

مقدمه:

پیامبران (ع) نیز بنا بر اقتضای وجود تفاوت و اختلاف در عالم هستی دارای مراتب گوناگونی هستند: تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم و رفع بعضهم درجات... (البقره / ۲۵۳) به همانگونه که ملائکه مقامات معلومی دارند، و ما منّا االله مقام معلوم (الصافات / ۱۶۴) و اصولاً اختلاف میان مخلوقات از آیات الهی است: و من اياته خلق السموات والارض و اختلاف السننكم و الوانكم انّ في ذلك لايات للعالمين (الروم / ۲۲) این نیز طبیعی است که هر پیامبری متناسب با فرهنگ رایج در قوم خود به دعوت آنها پردازد و با زبان آنها سخن بگوید: و ما ارسلنا من رسول الاّ بلسان قومه لیبین لهم (ابراهیم / ۴) و باز طبیعی است که امیال افراد، آنها را به موضعگیری در مقابل هر حرکت اصلاحی و ادار نماید، بدانگونه که بنی اسرائیل بودند: افکلما جاءکم رسول بما لاتهوی انفسکم استکبرتم ففریقاً کذبتم و فریقاً تقتلون (البقره / ۷۸) و نخستین موضعگیری مخالفین در مقابل دعوت پیامبران (ع)، بی توجهی به دعوت بوده است: و ائی کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابعهم فی اذانهم و استغشوا ثيابهم (نوح / ۷) و قالوا قلوبنا غلف (البقره / ۸۸) و قال الذین کفروا لاتسمعوا لهذا القران و الغوا فيه لعلکم تغلبون (فصلت / ۲۶)

بنابراین باید دید که:

الف: آیا شیوه دعوت انبیاء صرفاً تأثیری بوده و از نوع برخورد جامعه اثر نپذیرفته و یا اینکه مجموعه‌ای از روشها متناسب با وضعیت جامعه بکار گرفته می‌شده است؟

ب: در دعوت انبیاء بشارت مقدم بوده و یا اینکه انذار تقدم داشته است؟

ج: وجوه مشترکی که در دعوت همه انبیاء وجود داشته، چه بوده است؟

تقدم انذار یا تبشیر؟

قرآن پیامبران را نخست مبشّر و پس از آن منذر معرفی می‌نماید: فبعث الله

التَّبیین مبشِّرین و منذرین (البقره / ۲۱۳) رسلاً مبشِّرین و منذرین (النساء / ۱۶۵) و مانرسل المرسلین الّا مبشِّرین و منذرین (الانعام / ۴۸ و الکهف / ۵۶) از سوی دیگر مشاهده می‌کنیم که در بسیاری از موارد به پیامبری فرمان انذار داده می‌شود: انا ارسلنا نوحاً الی قومه ان انذر الناس (نوح / ۱) و حتی نزول ملائکه بر منتخبین خدا با دستور انذار مطرح می‌گردد: ینزل الملائکه بالروح من امره علی من یشاء من عباده ان اذروا (التَّحَل / ۲)

و حتی در آیات ابتدای سوره المدثر - که بنا بر نقلهای متعدّد در زمره نخستین آیات نازل شده بر پیامبر (ص) است (بنگريد به: طبرسی، ج ۵، ص ۳۸۴، طباطبایی، ج ۲۰، ص ۷۹، رازی، ج ۳۰، ص ۱۸۹، ۱۹۰، و آلوسی، ج ۱۶، ص ۱۹۸ و ۱۹۹) نیز دستور به انذار تقدّم دارد: یا ایها المدثر قم فأذر و باز می‌بینیم که دعوت علنی پیامبر (ص) با انذار شروع می‌شود: و انذر عشیرتک الاقربین (الشَّعراء / ۲۱۴)

این دوگانگی ظاهری در تقدّم انذار یا تبشیر را چگونه می‌توان توجیه کرد؟
فروض مختلفی متصور است:

۱- تقدّم انذار در بعضی آیات و پیشی گرفتن تبشیر در برخی دیگر، صرفاً بخاطر تفنّن در عبارت بوده و هیچ هدف خاصی را دنبال نمی‌نماید.

۲- در هر سوره متناسب با موضوعات و محورهای آن سوره، انذار یا تبشیر مقدم می‌شود، همانگونه که نگارنده در بحث تناسب بدین مسأله به شکل عام اعتقاد دارد (همامی، ۵۴ تا ۵۶).

۳- تقدّم و تأخیر انذار و تبشیر، صرفاً بستگی به وضعیت مخاطب دارد و برای آن نمی‌توان الگوی خاصی در نظر گرفت.

۴- انذار تقدّم مقطعی دارد و تبشیر تقدّم دائمی. یعنی در ابتدای دعوت که باید مخاطبین را از وضع موجود به یکباره منقطع ساخت، انذار بکار می‌آید تا مردم را که غالباً روحیه محافظه‌کاری دارند و به وضعیت موجود عادت کرده و بدان راضی هستند، به استماع دعوت کشانید و پس از آن با تبشیر مستمر و غالب بر انذار، آنها را

هدایت کرد.

آنچه چهارمین فرض را تقویت می‌کند، نوع آیات و سور نازل شده در ابتدای بعثت است که چه از جهت معنی و چه از لحاظ ساختاری و لفظی بیشتر جنبه کوبندگی دارد یعنی لحن آیات بیشتر عتاب دارد و آیات غالباً کوتاه بوده و در بسیاری از موارد به ترسیم صحنه‌های دهشتناک پس از مرگ و عالم قیامت می‌پردازد (جهت اطلاع از خصوصیات آیات و سور مکی بنگرید به: سیوطی، ج ۱ ص ۳۶ تا ۷۲ و حجتی، ص ۱۵ تا ۲۱).

دلایل کلی توفیق پیامبران (ص)

دلایل کلی موقفیت پیامبران (ع) را می‌توان چنین بر شمرد:

نخست آنکه تعالیم آنها متناسب با وضعیت هرامت بوده: لکل جعلنا منکم شرعه و منهاجاً و لو شاء الله لجعلکم امه واحده و لکن لیبلوکم فی ما اتیکم (المائده / ۴۸)

دوم اینکه زبان بیان آنها، با وضعیت مردم تناسب داشته است: و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم (ابراهیم / ۴) که همین مطلب درباره پیامبر اسلام (ص) بارها مورد تأکید قرار می‌گیرد: ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر (القمر / ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰)

سوم اینکه پیامبران از میان توده مردم برخاسته‌اند و این اگرچه مورد اعتراض عده‌ای واقع گردیده: وقالوا لو لانزل هذا القرآن علی رجل من القریبتین عظیم (الزخرف / ۳۱) ولی خداوند آنرا نعمت می‌شمرد و بدان بر مردم منت می‌گذارد:

لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم (ال عمران / ۱۶۴)

چهارم آنکه دعوت هر پیامبری، تکمیل دعوت پیامبران قبل بوده است و مردم را به تشّت فکری نمی‌کشاند کما اینکه عیسی (ع) خود را مصدق تورات می‌شمرد و مصدقاً لمابین یدی من التوریه (آل عمران / ۵۰) و اذ قال عیسی ابن مریم یا بنی

اسرائیل آئی رسول الله الیکم مصداقاً لما بین یدی من التوریه (الصّف / ۶) و قرآن بارها این مطلب را در مورد پیامبر اسلام (ص) گوشزد می نماید: فانه نزله علی قلبک باذن الله مصداقاً لما بین یدیه (البقره / ۹۷) نزل علیک الكتاب بالحق مصداقاً لما بین یدیه (آل عمران / ۳) و باز بر یگانگی دعوت انبیاء (ع) تأکید دارد: لانفرق بین احد من رسله (البقره / ۲۸۶) و تقوی را درگرو ایمان به پیامبران پیشین می داند: والذین یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک (البقره / ۴) و شریعت پیامبران بزرگ را در راستا می بیند: شرع لکم من الدین ما وصّی به نوحاً والذی أوحینا الیک و ما وصّینا به ابراهیم و موسی و عیسی أن اقیموا الدین و لانتفرافیه (الشوری / ۱۳)

پنجم اینکه پیامبران (ع) حتی الامکان مردم را در تفکر در مضامین دعوت آسوده گذاشته و اصولاً پذیرش دین را اختیاری می دانسته اند: لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی (البقره / ۲۵۶) و خود را مسلط بر مردم نمی شمرده اند: فذکر أنّما انت مذکر لست علیهم بمصیطر (الغاشیه / ۲۱ و ۲۲) و ما انت علیهم بجبار (ق / ۴۵) و خویش را نگاهبان مردم برای پذیرش دین نمی خوانده اند: فإن اعرضوا فما ارسلناک علیهم حفیظاً ان علیک الاّ البلاغ (الشوری / ۴۸) و حتی در برخورد با مکذبین نیز بدینگونه برخورد می کند که: وکذب به قومک و هو الحق قل لست علیکم بوکیل (الانعام / ۶۶)

محورهای کلی دعوت

پیامبران (ع) در تبلیغ دین خود از سه محور حکمت، موعظه حسنه و جدال استفاده می کرده اند که پیامبر اسلام (ص) نیز به همین فرا خوانده شده است: ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن (التحل / ۱۲۵)

الف: حکمت

حکمت را رسیدن به حق به وسیله علم و عقل معنی کرده‌اند (راغب، ۱۲۶) و حکمت خدا را شناخت اشیاء و ایجاد آنها با کمال استواری خوانده و حکمت انسان را شناخت موجودات و انجام اعمال خیر شمرده‌اند (همان) برخی نیز در آیه مذکور، حکمت را حجتی که به حق آشکار منتهی شود، دانسته‌اند (طباطبایی، ج ۱۲، ص ۳۷۱) و بعضی نیز منظور از حکمت در این آیه را خود قرآن دانسته‌اند (طبرسی، ج ۳، ص ۳۹۲) و باز برخی حکمت را خو نبوت شمرده‌اند (همان)

ب: موعظه حسنه

وعظ را دور کردن از چیزی به وسیله ترساندن و یا یادآوری خیر به گونه‌ای که دل بدان نرم گردد، معنی کرده‌اند (راغب، ۵۶۴ نیز بنگرید به: طبرسی، ج ۳، ص ۳۹۲) و برخی نیز موعظه حسنه را موعظ قرآن شمرده‌اند (طبرسی، ج ۳، ص ۳۹۲).

ج: جدال

جدال را یورش برای مغلوب کردن دشمن معنی کرده‌اند (راغب، ۸۷) و گفته‌اند که جدال حجتی است که برای شکست دشمن بکار گرفته می‌شود بدون اینکه بکار گیرنده آن در پی ظهور حق باشد و قصد وی تنها شکست طرف مقابل است (طباطبایی، ج ۱۲، ص ۳۷۱) و برخی جدال در این آیه را به اندازه قدرت درک دشمن معنی کرده‌اند و برای این مدعا به حدیث «امرنا معاشر الانبیاء أن نکلم الناس علی قدر عقولهم» (طبرسی، ج ۳، ص ۳۹۲).

نکته قابل توجه در آیه اینست که:

اولاً حکمت به صفت حسن متّصف نشده است ولی موعظه و جدال به دو نوع حسن و غیر حسن منقسم شده‌اند.

ثانیاً از مخاطبین این سه روش سخنی بعمل نیامده و بدین لحاظ برخی گمان

کرده‌اند که برای همه مخاطبین باید هر سه شیوه بکار گرفته شود، ولی همانگونه که برخی مانند علامه طباطبایی گفته‌اند، چنین لزومی نیست (ج ۱۲، ص ۳۷۳). شاید بتوان گفت که ترتیبی منطقی میان سه شیوه وجود دارد یعنی اگر مقصود بوسیله حکمت حاصل شد، به موعظه حسنه نوبت نمی‌رسد و چنانچه بتوان با حکمت و موعظه حسنه به مقصود رسید، دلیلی برای جدال وجود ندارد. در اینجا ذکر دو مطلب ضروری است:

نخست آنکه اجبار نبودن در دین، مربوط به مرحله پیش از پذیرش آنست و طبیعی است که چنانچه کسی دین را پذیرفت و از مزایای اجتماعی آن در جامعه متدین بهره‌مند شد، باید به دستورات آن ملتزم باشد و نمی‌تواند از احکام دین تخلف کند و جامعه متدین می‌تواند او را به اجرای دستورات دینی ملزم نماید. دوم اینکه جهاد به عنوان آخرین مرحله دعوت، در قرآن مطرح شده و حقیقتی غیر قابل انکار به شمار می‌آید ولی اینکه موارد جواز و یا وجوب آن چیست، از حوصله بحث ما خارج است (بنگرید به: مروارید، ج ۳۳ تا ۳۶).

موارد دعوت انبیاء (ع)

در این بخش از مقاله، مواردی از دعوت انبیاء (ع) به عنوان نمونه ذکر می‌شود که از این موارد می‌توان الگوهای برداشت نمود:

روش عاطفی:

- ۱- نوح (ع)، ائی لکم رسول امین (الشعراء / ۱۰۷)
ابلغکم رسالات ربی و أنصح لکم (الاعراف / ۶۲)
- ۲- ابراهیم (ع): یا ابت ائی اخاف أن یمسک عذاب من الرحمن (مریم / ۴۵)
یا ابت لم تعبد ما لایسمع و لایبصر و لایغنی عنک شیئاً (مریم / ۴۲)
- ۳- موسی (ع): اذها الی فرعون انه طغی فقول له قولاً لیناً (طه / ۴۴)

اذهب الی فرعون انه طغی فقل هل لك الی أن تزکی (النّازعات / ۱۸)
۴- محمد (ع): لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم
(التّوبه / ۱۲۸) و اعلموا أنّ فیکم رسول اللّٰه لویطیعکم فی کثیر من الامر لعنتم
(الحجرات / ۷)

اعراض

- ۱- ابراهیم (ع) یا ابراهیم اعرض عن هذا (هود / ۷۶)
- ۲- یوسف (ع): یوسف اعرض عن هذا (یوسف / ۲۹)
- ۳- محمّد (ع): فأعرض عن من تولّی عن ذکرنا (النجم / ۲۹)

انتظار

- ۱- نوح (ع): فسوف تعلمون من یأتیه عذاب یخزیه (هود / ۳۹)
- ۲- لوط (ع): انّ موعدهم الصبح الیس الصبح بقرب (هود / ۸۱)
- ۳- موسی (ع): بایاتنا انما و من اتبعکما الغالبون (القصص / ۳۵)
- ۴- محمد (ع): قل انتظروا انا منتظرون (الانعام / ۱۵۸)

جدل:

- ۱- نوح (ع): آیات ۲۸ تا ۳۵ سوره هود (ع)
- ۲- ابراهیم (ع): آیه ۲۵۸ سوره البقره
آیات ۷۶ تا ۸۱ سوره الانعام
- ۳- موسی (ع): آیات ۱۵ تا ۳۱ سوره الشعراء

نحوه برخورد با دعوت:

در مقابل پیامبران (ع) مخاطبینی با سطح علمی و فرهنگی گوناگون وجود داشته اند که همین تنوع در مخاطب، کار را بر پیامبر مشکل می کند. افراد را در

برخورد با دعوت پیامبران (ع) می توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- گروندگان بی قید و شرط

۲- گروندگان مشروط

۳- مخالفین علنی

۴- مخالفین در نهان

۱- گروندگان بی قید و شرط

بهترین نمونه برای اینگونه افراد را می توان ساحران مغلوب در مقابله با موسی (ع) دانست: فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ قَالُوا اٰمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ قَالَ اٰمَنْتُمْ لَهٗ قَبْلَ اَنْ اٰذِنَ لَكُمْ اِنَّهٗ لَكَبِيْرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمْ السَّحْرَ فَلَسُوْفَ تَعْلَمُوْنَ لَا تَقْطَعْنَ اَيْدِيْكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلَاْفٍ وَّلَا تُصَلِّبْنَكُمْ اِجْمَعِيْنَ قَالُوْا لَا ضِيْرًا اَنَا اِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُوْنَ (الشُّعْرَاءُ / ۴۶ تا ۵۰) یعنی ساحران پس از شکست در مقابل موسی (ع) به خدای او ایمان می اورند و در مقابل تهدید جدی فرعون نمی ترسند و مرگ با درد شدید را بی ضرر می بینند، چرا که به سوی پروردگارشان باز می گردند.

اصولاً اسلام پیروان خود را پس از پذیرش دین، به اطاعت مطلق از پیامبر (ص) فرمان می دهد: و ما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امراً أن يكون لهم الخيرة من أمرهم و من يعص الله ورسوله فقد ضلّ ضلالاً مبيناً (الاحزاب / ۳۶) و پیامبر (ص) را سزاوارتر از خود مؤمنین نسبت به آنها می شمرد: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ (الاحزاب / ۶) و از مؤمنین شنوایی و اطاعت می طلبد: و قالوا سمعنا و اطعنا (البقره / ۲۸۵)

دَقَّتْ دَرِ اٰيَةٍ (و ما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امراً...) و تفکیک مؤمن و مؤمنه - که حداقل برای تأکید است - ما را به این رهنمون می سازد که منظور از قضاء، نوع تشریحی آنست و طرح قضاوت پیامبر (ص) در کنار قضای الهی (آنهم با عطف به او) قطعی بودن حکم پیامبر (ص) را تأکید می کند: (جهت اطلاع بیشتر بنگرید

به: طباطبایی، ج ۱۶ ص ۳۲۱ و ۳۲۲ و طبرسی، ج ۴ ص ۳۵۹ و ۳۶۰ و رازی، ج ۲۴ ص ۱۸۵)

گروندگان مشروط

یکی از شرطهای مخالفین پیامبران (ع)، از جنس بشر نبودن پیامبر بوده است و اصولاً بشر بودن پیامبر را غیر ممکن و یا بسیار بعید می دانسته‌اند: و قالوا مال هذا الرسول يأكل الطعام و یمشی فی الاسواق (الفرقان / ۷) و بدین لحاظ شرایط خاصی را از پیامبر طلب می کردند: لولا أنزل الیه ملک فیکون معه نذیراً (الفرقان / ۷) أو تسقط السماء کما زعمت علینا کسفاً أو تأتی باللّه و الملائکه قبیلاً (الاسراء / ۹۲)

نیز از شرطهای آنها، طرد افراد بی نام و نشان بوده است، همان ایرادی که به نوح (ع) گرفتند که: و ما نریک اتّبعک الاّ الذّین هم ارادنا بادی الرأی (هود / ۲۸) و جواب شنیدند که: و ما أنا بطارد الذّین امنوا (هود / ۲۹): نظیر این مسأله در مشرکین زمان پیامبر (ص) وجود داشت که با برخورد شدید قرآن مواجه شد: و لا تطرد الذّین یدعون ربهم بالغدوه و العشی یریدون وجهه (الانعام / ۵۲) باز می توان از گروندگان مشروط، گروهی از المؤلّفه قلوبهم را یاد کرد که همراهی آنها با مسلمانان - به عنوان مسلمان یا هم پیمان با مسلمانان - مشروط به منافع مالی این افراد بوده و بدین لحاظ یکی از مصارف زکات تعیین شده است ائّما الصدّقات للفقراء و المساکین و العملین علیها و المؤلّفه قلوبهم (التّوبه / ۶۰)

مخالفین علنی:

مخالفین علنی پیامبران (ع) را می توان به چند گونه تقسیم کرد تقسیم نخست به لحاظ تفکر آنها نسبت به مبدأ هستی است با این نگاه، مخالفین علنی پیامبران به دهریون، مشرکان و پیروان ادیان توحیدی پیشین تقسیم می شوند. دهریون (و به تعبیری ماتریالیستها)، تنها به جهان ماده و همین زندگانی دنیوی معتقدند: و قالوا ماهی الاّ حیاتنا الدنیا نموت و نحیی و ما یهلکنا الاّ الدهر (الجاثیه / ۲۴)

مشرکان نیز خدای واحد قهار را به خدایان متعدد ترجیح نمی دهند و پیامبران (ع) را مورد حمله قرار می دهند که چرا آنها را به توحید می خوانند: قالوا اجئتنا لتأفكنا عن الهتنا (الاحقاف / ۲۲)

پیروان ادیان توحیدی پیشین نیز در مواردی به شدت با پیامبر جدید مخالفت می کردند، همانگونه که بنی اسرائیل هم با عیسی (ع) و هم با محمد (ع) درگیر بودند: و قالت اليهود ليست النصارى على شيء (البقره / ۱۱۲) لتجدنّ اشدّ الناس عداوه للذين امنوا اليهود (المائده / ۸۲)

برای مخالفین علنی پیامبران (ع) می توان دسته بندی ائمه کفر، مترف و ملأ و عوام نادان را بر شمرد. ائمه کفر که در مواردی خود را در اندازه خدایی می دیدند: اذ قال ابراهيم ربى الذى و يميت قال انا احى و اميت (البقره / ۲۵۸) فحشر فنادى فقال انا ربكم الاعلى (التازعات / ۲۳ و ۲۴) طبیعی است که با دعوت پیامبران مخالفت کنند، چرا که اصولاً پیامبران دسته بندی های متعارف برای مردم بر هم می زدند و این امثال فرعون هستند که بدان نیاز دارند: انّ فرعون علا فى الارض و جعل اهلها شيعاً (القصص / ۴) و گزونه موسى (ع) به دنبال رهایی مردم است: ان ارسل معى بنى اسرائيل (الشعراء / ۱۱) و پیامبر اسلام (ص) نیز ملاک برتری نزد خدا را تقوی می داند: يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و أنثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا انّ اكرمكم عند الله اتقيكم (الحجرات / ۱۲)

ملأ را گروهی که بر تصمیم متفق هستند، معنی کرده اند: «الملأ جماعه يجتمعون على رأى فيملثون العيون رواء و منظرأ و النفوس بهاء و جلالاً (راغب، ۴۹۲) و بدین لحاظ قرآن این کلمه را معمولاً در مورد مشاورین حکام بکار برده است، همانند اطرافیان ملکه سبأ (قالت يا ايها الملأ أفتونى فى أمرى: النمل / ۳۲) و اطرافیان فرعون (و قال الملأ من قوم فرعون أتذر موسى و قومه: (الاعراف / ۱۲۷)

مترفین را کسانی می دانند که نعمت بسیاری به آنها داده شده است (راغب، ۷۰) و به تعبیری سیراب شده اند (ترف الثبات ترفاً: تروى: شرتونى، ج ۱، ص ۳۲۱)

طبیعی است که چنین افرادی بخاطر محافظه کاری و ترس از فقدان نعمت مخالفت شدید با پیامبران (ع) داشته باشند: و ما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون (سبأ / ۳۴) و کذلک ما ارسلنا من قبلک فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا وجدنا اباؤنا علی امه و انا علی اثارهم مقتدون (الزخرف / ۲۳)

عوام نادان نیز بنا بر تقلید کورکورانه با پیامبران مخالفت می کرده اند: و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبراءنا فأصلونا السبیلا (الاحزاب / ۶۷) و این تعصب جاهلی است که باعث می شود، سخن پیامبر را نفهمد: قالوا یا شعیب مانفقه کثیراً مما تقول (هود / ۹۱) و این مانند آنست که خود را بفریبند، چرا که در دل های خویشان، تعصب گذرانده اند: اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیة حمیة الجاهلیة (الفتح / ۲۶)

استواری انبیاء (ع) در دعوت:

قرآن همانگونه که پیامبر (ص) را به نرمی در مقابل مؤمنین فرا می خواند: و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین (الشعراء / ۲۱۴) و این توصیف حال پیامبر (ص) و مؤمنین است که: محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم (الفتح / ۲۹)

همین مسأله در مورد نوح (ع): اذ قال لقومه یا قوم ان کان کبر علیکم مقامی و تذکیری بایات الله فعلی الله توکللت فأجمعوا امرکم و شرکاءکم (یونس / ۷۱)، ابراهیم (ع): انا براء و امنکم و مما تعبدون من دون الله کفرنا بکم و بدابیننا و بینکم العداوة و البغضاء ابدأ حتی تؤمنوا بالله وحده (المتحنه / ۴) و موسی (ع): و قال موسی ان تکفروا انتم و من فی الارض جمعاً فان الله لغنی حمید (ابراهیم / ۸)

مشاهده می شود و بهترین نمونه آن در سوره الکافرون مشاهده می شود. قل یا ایها الکافرون لا اعبد ما تعبدون و لا انتم عابدون ما اعبد و لا انا عابد ما عبدتم و لا انتم عابدون ما عبدکم دینکم ولی دین و در سیره پیامبر (ص) و علی (ع) که زاده مکتب قرآن است، دیده می شود و ما برای حسن ختام، به نمونه ای از آن اشاره

می‌کنیم. علی (ع) در پاسخ به برخی از افراد که از وی می‌خواستند، فعلاً معاویه را خلع نکند و در چند جبهه درگیر نشود، می‌فرماید «أأمرونی أن اطلب النصیر بالجور (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶)

در مقابل همه روشهای پیامبران (ع)، دشمنان نیز مقابله‌هایی کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به بی‌تفاوتی، جلوگیری از تبلیغ، تهمت، جنگ روانی، شکنجه، تبعید و قتل اشاره نموده که به یاری خدا در مقاله‌ای دیگر به آن می‌پردازیم:

نتیجه:

همه انبیاء (ع) به دنبال هدفی واحد بودند و هر پیامبری مکمل و تداوم بخش راه پیامبر پیشین و مصدق اوست و تعلیم و شیوه تبلیغ هر پیامبری متناسب با زمان و مکان و سطح فکر و فرهنگ مردم بوده است. پیامبران (ع) در دعوت خود از دو راه کلی انذار و تبشیر استفاده می‌کردند و از روش حکمت، موعظه حسنه و جدال بهره‌مند می‌شدند و استفاده از خشونت را برای دعوت به اصل دین بکار نمی‌برده‌اند.

طبیعی است که در مقابل این دعوت، ائمه کفر، ملأ، مترف و عوام نادان قرار بگیرند و علیرغم استواری پیامبران (ع)، از حربه‌های مختلفی همچون بی‌تفاوتی، جلوگیری از تبلیغ، تهمت، جنگ روانی، شکنجه، تبعید و قتل استفاده کنند

توصیه برای تحقیق بیشتر

- ۱- بررسی ویژگی‌های فردی پیامبران (ع) و سنجش میزان تأثیر آن در روش تبلیغ
- ۲- شناخت دلایل اساسی منع مخالفین پیامبران (ع) از فراگیری دعوت آنان.
- ۳- بررسی عوامل مؤثر در گرایش هر دسته از افراد به تعالیم پیامبران (ع).

منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه، به تحقیق محمد دشتی، انتشارات علامه، چاپ اول.
- ۳- آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، داراحیاء التراث العربی، چاپ چهارم.
- ۴- حجتی، سید محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم.
- ۵- رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.
- ۶- راغب اصفهانی، حسین، (معجم) مفردات الفاظ القرآن، دارالکاتب العربی، چاپ اول.
- ۷- سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، منشورات رضی، چاپ دوم.
- ۸- شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیه والشوارد، دارالاسوه، چاپ اول.
- ۹- مروارید، علی اصغر، الموسوعات الفقهیه، دارالتراث، چاپ اول.
- ۱۰- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، کتابفروشی اسماعیلیان، افسست چاپ دوم.
- ۱۱- طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، کتابخانه آیت الله مرعشی، افسست چاپ دوم.
- ۱۲- همامی، عباس، چهره زیبای قرآن، انتشارات بصائر، چاپ اول.

**Various Communities and the Different Styles of Holy
Prophets in Inviting Their Peoples
toward the Straight Path**

Dr. Abbas Homami

Islamic Open University

Tehran Central Branch

The Holy Prophets have used different styles and methods so as to invite their peoples toward the Straight Path. The major trends of this holy invitation are the sacred wisdom, the nicest way of preaching, and good conflicts. Sometimes a little bit force may be used in specific cases as well. On the other hand, the principal figures of the unbelievers and the ignorant folk were always against them. These evil characters have used ignoring process, psychological destruction, backbiting, preventing them from their holy propaganda, torture, exiling and murder to stop them.

Key words: *the Islamic wisdom, the nicest way of preaching, conflict, the people, the principal figures of the unbelievers.*